

جلال تهرانی از چه چیز حرف می‌زد؟

ماتئی ویسنی یک

درام «تک سلولی‌ها»ی جلال تهرانی مرا در مقام یک نویسنده به یاد روزگار جوانی‌ام می‌اندازد که با سانسور روبه‌رو بودم. و به اجبار به دنبال راه و روشی می‌گشتم که بتوانم فضای بیانی خودم را بسط بدهم؛ در همین گشت و گذار، راه و رسمی رازآلود، مبهم و پیچیده پیدا کردم که اغلب اوقات تمثیلی و پر کنایه بود. فضاهای شاعرانه، طنزانه و مسخره‌وار به سرعت به انبار مهمات من راه پیدا کردند. روشی یافتیم شبیه به لفافه‌گویی، که قدرت ضربه‌اش برخی اوقات از بیان مستقیم هم بیشتر بود. آن طور که رایج است ادبیات کنایه‌آمیز هم در اتحاد جماهیر شوروی و دموکراسی‌های نوپای اروپای شرقی قرن بیستم ریشه دارد؛ یعنی درست مناطقی از جهان و در دوره‌هایی که هنرمندان با موضوع سانسور دست به گریبان بوده‌اند. یک نویسنده‌ی جست‌وجوگر هنگامی که در مقابلش کوهی از ممنوعیت‌ها و لشگری از مراقبین فرهنگی را مشاهده می‌کند، دست به تطبیق می‌زند. و چیزی که من از خواندن این نمایشنامه کشف کردم این است که سخن همیشه پیروز است و قوی‌تر از همه‌ی فشارهای نهادی. جلال تهرانی در «تک سلولی‌ها» سه متن کوتاه را در یک پیکره، ترکیب‌بندی [کلاژ] می‌کند، که ازدحام تصویری‌ست از پرسوناژهای غیر معمول و انسان‌های غیر عادی، با انبوهی از پرسش‌های متافیزیکی و مهم‌تر از هر چیز، تئاترال. پاسخ‌ها می‌سوزانند. نوشته تیز است و هم‌چون تیغ پاره می‌کند. به سرعت می‌توان کشف کرد که پشت این کلمات مهارتی بسیار زیاد و تحریک‌کنندگی ظریفی وجود دارد. هم‌زمان نبردی دراماتیک جریان دارد در مقابل خودسانسوری. نویسنده‌ی ما از چه چیز حرف می‌زند؟ هر ژست و هر کلمه‌ای که نویسنده برای شما طراحی می‌کند یک دام است که برای شما پهن کرده.

او جهانی پیچیده را در مقابل طبیعت قرار می‌دهد. و نتیجه بررسی را به شما گزارش می‌کند. این درام از منظر ساختار زبان، هم‌چون شعر عمل می‌کند که شما در حین خواندن آن، تمام کلیدهای حل معما را در اختیار ندارید. می‌دانیم که یک سنت عظیم شعر و افسانه‌های فلسفی فراوان در ادبیات کهن فارسی وجود دارد. لابد شعر نقش پر رنگی از لفافه‌گویی را در همان موضوع که پیش از این مطرح کردم در تاریخ به عهده داشته است. جایی که یک گفت‌وگو مجاز نیست؛ یا به سادگی ممکن نیست. ما حدود دو دهه است که در اروپا قدرت سینمای ایران را کشف کرده‌ایم. جایی که کارگردان‌ها با کمترین امکانات، بیشترین تأثیر را می‌گذارند. همه چیز به صورت «واترمارک» است. در این جا هم همین‌گونه است. تمرین مستمر تعادل روی طناب. من ایران را که تاریخ انسان و تمدن را نمایان کرده و هنوز فرمی از انرژی طغیان‌نکرده را نشان می‌دهد دوست می‌دارم. ارزش دریافت و انتشار حتی یک لحظه از فضایی که جلال تهرانی پیش روی ما می‌گذارد بسیار بزرگ و مغتنم است. تمایل غوطه‌خوردن در نوشته‌هایش خالی از ریسک نیست. او مرواریدهایی را در کف اقیانوسِ آثارش برای ما چیده. جمع‌کنندگان این مرواریدها وقتی در پی تلاشی بی‌وقفه برای فهم او به سطح آب می‌آیند، لبخند به لب نیستند. من پس از خوانش پیگیر او، از یک چیز مطمئن هستم و برای من واضح است که جلال تهرانی ده‌ها مسیر تعبیر و بسیاری افشائات ممکن را از ما پنهان می‌کند. بر عهده‌ی ماست که خودمان را با او منطبق کنیم و غنای لفافه‌گویی‌اش را دریافت کنیم و از او سرشار شویم.

(این متن، مقدمه‌ای است که ماتی ویسنی یک برای ترجمه‌ی فرانسوی نمایشنامه‌ی «تک سلولی‌ها» اثر جلال تهرانی نوشته است. این ترجمه‌ی فرانسوی، نوامبر 2018 توسط انتشارات Espace d' un instant ' با نام les unicellulaires منتشر شده است.)